



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



اربعین  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



# فاطمہ

فاطمہ، حجت قاطعہ خدا

ساختہ النبی حضرت آیت ا... سید حسن فقیہ امامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# شرح فراهایی از خطبه حضرت زهرا (سلام الله علیها)

نویسنده:

آیت الله سید حسن فقیه امامی

ناشر چاپی:

مدرسه علمیه ذوالفقار اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

|                                                |    |
|------------------------------------------------|----|
| فهرست                                          | ۵  |
| شرح فرازهایی از خطبه ی حضرت زهراء عليها السلام | ۶  |
| مشخصات کتاب                                    | ۶  |
| متن سخنرانی                                    | ۶  |
| درباره مرکز                                    | ۳۸ |

## شرح فرازهایی از خطبه ی حضرت زهراء عليها السلام

### مشخصات کتاب

سرشناسه : فقیه امامی، حسن، 1313 -

عنوان و نام پدیدآور : مجموعه سخنرانی های حضرت آیه الله حاج سید حسن فقیه امامی (مد ضله العالی) در شرح فرازهایی از خطبه ی حضرت زهرا عليها السلام به مناسبت ایام فاطمیه جمادی الثانی 1425 ه.ق

مشخصات نشر : اصفهان: مدرسه علمیه ذوالفقار اصفهان، واحد تحقیقات، 1388.

مشخصات ظاهری : 205 ص.؛ 14×21 س م.

شابک : 978-964-04-3507-6

وضعیت فهرست نویسی : فیا

موضوع : فاطمه زهرا (س)، 8؟ قبل از هجرت - 11ق. -- خطبه ها -- نقد و تفسیر

رده بندی کنگره : 22/27BP/ف7م3 1388

رده بندی دیویی : 297/973

شماره کتابشناسی ملی : 1 4 9 3 9 7 1

ص: 1

### متن سخنرانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: 2

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين حمداً أزلياً بآبديته، وأبدياً بأزليته، سرمداً بإطلاقه متجلياً مرايا آفاقه، والصلوة والسلام على سيد أنبيائه البشير النذير  
والسراج المنير سيدنا أحمد ونبينا أبي القاسم محمد، واللعن الدائم على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الحكيم في كتابه الكريم ومُبرم خطابه العظيم:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ» (1)

هديه محضر مبارك بقية الله الاعظم، امام المنتظر، حجة بن

ص: 3

شهادت مظلومانه بی بی دو عالم، صدیقه کبری، فاطمه زهرا علیها السلام را به ساحت مقدس حضرت بقیه الله «ارواحنا فداء» و به عموم شیعیان آن بزرگوار بالاخص، حضار محترم و سروران گرامی تسلیت می گویم.

مطلبی به نظرم رسید، به مناسبت این روز تقدیم محضر تان کنم که البتّه يك بحث قرآنی است ابتدائاً آیه کریمه ای که تلاوت شد را ترجمه می کنم و بعداً مطلب را توضیح خواهم داد. قرآن کریم می فرماید: ما رُسل و پیامبران را توأم با بیّنات و معجزات و دلانلی که شهادت بر حقایق آنها می دهد فرستادیم و با آن پیامبران دو چیز را همراه کردیم؛ یکی کتاب و دیگری میزان. این دو چیز به این منظور همراه انبیاء قرار گرفت تا مردم زندگی را بر مبنای عدالت و قسط پایه ریزی کنند.

«لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (1)

شاهد ما در این آیه شریفه کلمه میزان است. چون منظور از کتاب معلوم است. صد و چهارده کتاب آسمانی بر انبیاء

ص: 4

نازل شده است. مخصوصاً بر پیامبران اولوالعزم صَّحُف بر حضرت نوح، صحف دیگری بر حضرت ابراهیم، تورات بر موسی، انجیل بر حضرت عیسی و قرآن بر خاتم انبیاء مؤید مجتبی محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم. این ها کتب آسمانی است و معلوم است.

اما منظور از میزان چیست؟ میزان یعنی وسیله سنجش حق و باطل، خدا يك عامل سنجشی قرار داده تا حد و مرز هر چیزی مشخص شود و مردم متحیر و سرگردان نشوند و با مراجعه به میزان بتوانند عدل و قسط را پیاده کنند. منظور از میزان، این است.

حالا ما باید مقدماتی را تقدیم محضر تان کنیم تا ببینیم مراد و منظور از این میزان در قرآن کریم چیست؟

مقدمه اوّل: همه موجودات و بالاخص انسان باید يك سیری را در میان موت و حیات طی کند. که این سیر، يك سیر طبیعی هم هست. حالا این که این سیر از کجا آغاز می شود و به مرگ ختم می شود، بحث خیلی مفصّلی دارد که قرآن به مقاطع خاصی از آن اشاره می کند خداوند از نطفه آغاز می کند :

ص: 5

«حَاقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ» (1)

تا می رسد به آنجایی که:

«لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا» (2)

و منتهی به مرگ می شود این مقاطعی که قرآن در این خط سیر به آن اشاره می کند در موجودات دیگر هم همینطور است. حالا نبات باشد، جماد باشد، حیوان باشد و یا در دیگر موجودات، آنها هم يك خط سیر طبیعی دارند. خدای متعال برای همه موجوداتی که این خط سیر را دارند يك خط مشی صحیح را برنامه ریزی کرده است.

«قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (3)

بنابراین يك خط سیر مشخصی هست.

مقدمه دوم: این است که راههایی که انسانها (به خصوص) طی می کنند چند نوع راه است و بخصوص در انسان يك راه مستقیم است و بقیه ی راه ها انحرافی است. راه مستقیم، نزدیکترین راهی است که انسان را به هدف می رساند. بعضی راه مستقیم را انتخاب می کنند و ادامه

ص: 6

1- نحل/4

2- حج/5

3- طه/50

می دهند. يك كج راه هایی هم هست که گاهی انسانها دانسته وارد آنها می شوند و گاهی ندانسته می روند. قرآن کریم در سوره مبارکه حمد این سه گروه را مشخص کرده است. در مورد آنهایی که در صراط مستقیم و راه راست حرکت می کنند می فرماید:

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» (1)

کسانی که راه كج را دانسته انتخاب می کنند، در این سوره با عنوان «مغضوب علیهم» از آنها یاد شده است. در جای دیگر قرآن در مورد این دسته می فرماید:

«وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ» (2)

این دسته از افراد، یقین به حقانیت راه راست دارند ولی عمداً راه كج را انتخاب می کنند. این ها مورد غضب الهی هستند و مصداق اتم واکمل این دسته، یهود هستند، که اینها پیغمبر اسلام را می شناختند:

«يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ» (3)

و به حدی روی پیغمبر شناخت داشتند که سیصد سال قبل

ص: 7

---

1- حمد/7

2- نمل/14

3- انعام/20

از ولادت پیغمبر از شام به یثرب آمدند چون می دانستند مقرر حکومت رسول خدا در یثرب خواهد بود و آنجا جا گرفتند که وقتی پیغمبر اسلام ظهور کرد سبّ راه رسول اکرم بشوند. تا این حد، آگاهی داشتند. همچنان که فرزندان ایشان را می شناختند پیغمبر اسلام را هم می شناختند و به حقانیت او آگاه بودند.

گروه سوم کسانی هستند که بیراهه می روند ولی ندانسته.

«هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (1)

که در سوره حمد از اینها تعبیر به «ضالّین» شده است.

پس راه، منحصر به يك راه نیست. اگر يك انسانی در کتابش یا در سخنرانی اش اعلام کند که صراط و راه، منحصر به فرد است؛ این حرف نه با عقل سازگار است و نه با شرع و حرفی بسیار بی مبنا و بی اساس و بر خلاف صراحت قرآن کریم است. چون از نظر قرآن، سه راه است و يك راه نیست و هر سه راه نمی تواند حق باشد. فقط يك

ص: 8

راه حق است و بقیّه باطل است. همین طوری که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: امتهای سَلَفِ فِرَق متفاوت داشتند. یهودیها 71 فرقه بودند؛ یک فرقه حق و 70 فرقه ی باطل.

مسیحی ها، 72 فرقه بودند؛ یک فرقه ی حق، بقیّه باطل.

مسلمانها و اَمت من 73 فرقه می شوند؛ یک فرقه، فرقه ی ناجیه اند و بقیه ی باطل.

پیغمبر اسلام انگ بطلان می زند بر هفتاد و دو فرقه و فقط یک فرقه را امضاء می کند و جای تعجب است که پیغمبر انگ بطلان بر هفتاد و دو فرقه اسلامی می زند و بعضی حتّی بت پرستی را هم به عنوان صراط مستقیم معرفی می کنند.

واقعاً تعجب است، آدم بُهتَش می زند که با صراحت می گوید بت پرست هم راهش راه مستقیم است، آنها هم که گوساله سامری را می پرستیدند، آنها هم به حق می رفتند یعنی یک خط بطلان می کشد بر مبارزات تمام انبیاء از زمان نوح تا زمان پیغمبر یک خط بطلان می کشد بر مبارزات تمام اوصیاء در طول تاریخ از اوصیای حضرت نوح گرفته تا امام زمان (عج).

ص: 9

پس همه این مبارزات باطل است؟ چون اینها با باطل مبارزه می کنند، می توانیم بگوئیم مبارزه نداشتند، می توانیم بگوئیم با حق مبارزه داشتند. طبق این نظریه اگر بگوئیم همه مبارزه با باطل داشتند؛ حرفی بسیار بی منطق و خلاف است.

مقدمه سوم: ما موظفیم کدام راه از این سه راه را طی کنیم؟

قرآن کریم در این مورد، ما را موظف می کند و می فرماید:

«هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ» (1)

ما نمی توانیم راه ضالین را برویم، ما نمی توانیم راه مغضوب علیهم را برویم، فقط باید صراط مستقیم، یعنی راه راست را برویم. «فَاتَّبِعُوهُ» یعنی باید برگردیم و در بین این راه های مختلف، راه راست را پیدا کنیم؛ وقتی پیدا کردیم دنبال کنیم.

«هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ» (2)

مقدمه چهارم: ما موظف هستیم در نمازهایمان سوره ی حمد بخوانیم:

ص: 10

---

1- انعام/153

2- انعام/153

اگر حمد را در نماز نخوانیم دیگر نمازمان، نماز نیست رگ حیاتی هر نمازی، سوره ی حمد است. حمد، دیباچه و فهرست قرآن است. می توانیم بگوئیم ماکت قرآن سوره ی، مبارکه ی حمد است. آنچه در قرآن هست؛ در سوره ی حمد خلاصه شده و البته دانشمندان این مطلب را اثبات کرده اند که واقعاً فشرده ی قرآن سوره ی حمد است. سوره ی حمد دارای ابعادی است و هر مفسری ناظر به بُعدی از ابعاد سوره ی حمد است. یکی از ابعاد سوره ی حمد این است که روی مسئله دعا در این سوره، تکیه شده است. چون خود سوره در واقع دعاست. منتهی دعا شرایطی دارد، خصوصیتی دارد. از چه کسی طلب کنیم؟ چه وقت طلب کنیم؟ چه چیز را طلب کنیم؟ چگونه طلب کنیم؟ دعا، طلب کردن است. آن کسی که رتبه اش پائین تر است اگر از مقام بالاتر چیزی را درخواست کرد؛ یعنی دعا کرده است. یکی از ابعاد سوره ی حمد این است که به ما تفهیم می کند آن کسی که ما می خواهیم از او درخواستی

ص: 11

بکنیم؛ چه کسی است؟ چه کسی لایق این است که ما گردنمان را در مقابل او کج کنیم و خواسته هایمان را از او طلب کنیم؟

مطلب دوم این که، ما که می خواهیم از او درخواست کنیم، باید چه شرایطی داشته باشیم؟

مطلب دیگر اینکه ما چه چیز را از خدا بخواهیم که همه چیز را خواسته باشیم؟ چون فرق می کند. بعضی افراد هستند که در دعا سلیقه ندارند. يك چیزهای پیش پا افتاده ای را از خدا می طلبند که در شأن آنها نیست. باید ببینیم که چه چیزهایی از خدا طلب کنیم که همه چیز خواسته باشیم، و دیگر این که به چه کیفیت از خدا طلب بکنیم؟

تمام اینها در سوره حمد به صورت فشرده مطرح شده است. اولاً آن کسی که می خواهیم از او درخواست بکنیم باید بتواند کمبودهای ما را جبران بکند. ما بی نهایت کمبود داریم و کسی باید این کمبودهای ما را جبران بکند که قادر بر رفع تمام نواقص ما باشد یعنی هر چه را که بخواهیم، بتواند برای ما انجام بدهد و قرآن می فرماید:

ص: 12

آن کسی که ما از او چیزی را طلب می کنیم يك ذات مستجمع جميع صفات کمالی است به نام «اللَّهُ»، که هیچ نقطه ضعف و عجزی در او نیست و واجد تمام کمالات است و رحمن و رحیم است؛ یعنی نواقص بندگان را چه مؤمن و چه کافر در دنیا برطرف می کند و در قیامت تنها نواقص مؤمنین را مرتفع می کند. این خدایی است که لایق است از او چیزی مطالبه کنیم؛ چون رحمن و رحیم است کمبودها را می تواند جبران بکند، علاوه بر این رَبُّ الْعَالَمِينَ است یعنی مربی تمام موجودات عالم که آنها را به رشد و کمال می رساند و زمام تربیت در دست اوست، خداست. به هر کسی مراجعه بکنید، ممکن است نسبت به يك چیزی مسئولیت داشته باشد اما ما می خواهیم به جائی مراجعه کنیم که حدّ و مرز نداشته باشد در تمام ابعاد بتواند ما را به کمال و رشد برساند و بتواند نیازمندیهای ما را جبران بکند. رَبُّ الْعَالَمِينَ خداست. چه می خواهید؟ اگر مثل سلیمان دنیا می خواهید:

ص: 13

«رَبِّ... هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي» (1)

باید دستهایت را بلند کنی و گردنت را کج بکنی و بگوئی «یارب» و اگر کسی بیمار است و شفا می خواهد مثل ایوب باید از خدا بخواند :

«وَإِيُوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (2)

همچنین هر امر دنیوی دیگر را باید فقط از او خواست. اگر در رابطه با آخرت می خواهی دعا بکنی به کسی باید مراجعه کنی که صاحب اختیار مطلق در امور آخرت باشد.

«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (3)

پس آن کسی که می خواهیم از او درخواست بکنیم، يك ذاتِ مستجمع جميع صفات کمالی است که عهده دار تربیت جهان هستی در دنیا و صاحب اختیار در آخرت است. کسی که می خواهیم از او درخواست بکنیم هیچ نقطه ضعفی ندارد هر چه بخواهیم و در هر حدی که بخواهیم، در قدرتش است و می تواند و می کند. پس

ص: 14

---

1- ص/35

2- انبیاء/83

3- حمد/4

شرایط از طرف او محیا است. اما شرایط ما چیست؟ ما که درخواست کننده هستیم در چه شرایطی حق دعا و خواستن داریم؟ باید اول در مقابل آن خدا تسلیم باشیم، غیر او را نپرستیم، نظر به غیر او نکنیم، انقطاع الی الله داشته باشیم، جز خدا هیچ موجودی را در عالم مؤثر نبینیم. بگوئیم:

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (1)

خدایا ما با سرپای وجودمان در اختیار تو و تسلیم و تحت فرمان تو هستیم و ما خودمان این مطلب را باید اقرار کنیم که به تنهایی، بدون خدا، قادر بر هیچ کاری نیستیم. خدایا از تو می بایست استمداد بگیریم، درخواست کنیم تا تو برای ما انجام بدهی. پس شرایط ما یکی این است که ما بنده واقعی خدا باشیم چون اگر نافرمانی خدا کردیم، معصیت کردیم این سدّ راه استجابت دعای ما است.

«اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبُسُ الدُّعَاءَ» (2)

چیزی که جلوی دعا را می گیرد، گناه است. به همین خاطر است که قبل از اینکه آدم دعا بکند، باید استغفار کند

ص: 15

---

1- فاتحه/5

2- فرازی از دعای کمیل

اول با خدا تصفیه حساب بکند بعد دعا کند. شما می خواهید ملکی را منتقل کنید، وقتی به دفتر می روید باید تصفیه حساب ببری، اداره گاز، اداره برق، اداره مالیات، اداره فلان، و... تمام اینها را می بایست تصفیه حساب بکنید تا يك چیزی را به شما انتقال بدهند. دستگاه خدا هم همین است تصفیه حساب باید بکنی و اگر سراپای وجود ما گناه باشد و بخواهیم از خدا طلب بکنیم و درخواستی داشته باشیم بعید است که به هدف برسیم:

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (1)

خیلی خوب، حالا از خدا چه بخواهیم که همه چیز خواسته باشیم؟ می بینید اینجا سر بند خیلی حسّاس است. ما به همه چیز نیاز داریم شکی ندارد. هم در امور مادی، هم معنوی، هم دنیوی، هم اخروی، در تمام ابعاد به خدا نیازمند هستیم. بهترین موقعیت ما هم وقتی است که به نماز ایستاده ایم.

«الصلوةُ معراجُ المؤمن» (2)

ص: 16

---

1- فاتحه/5

2- بحار الانوار، علامه مجلسی ج 81 ص 255 ب 16

«الصلوة قُرْبَانُ كُلِّ تَقَى» (1)

بهترین حالات مؤمن حالت نماز است، مقام قرب الهی است. می خواهیم با خدا حرف بزنیم. يك خواسته داریم، چه از خدا بخواهیم که در دل این خواسته تمام خواسته ها موجود باشد؟ آن خواسته باید این باشد:

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (2)

خدایا راه ها مختلف است. من انسان هم تشخیص راههای صحیح از باطل برایم مشکل است. توبه من کمک بده که راه راست را بشناسم و طبق وظیفه دنبال کنم.

مقدمه پنجم: می خواهیم عرض کنم این است که ببینیم آیا خدا برای اینکه ما را به راه راست هدایت کند پیش بینی های لازم را فرموده یا نه؟ باللّٰه پیش بینی های لازم را نکرده؟ بر می گردیم به این آیه شریفه که:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (3)

يك: ما پیغمبران را فرستادیم، دوّم: با آنها کتاب آسمانی

ص: 17

---

1- اصول کافی، شیخ کلینی ج 3 ص 265

2- فاتحه/6

3- حدید/25

فرستادیم، سوّم: ما با انبیاء میزان را فرستادیم.

پیغمبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم، هادی است.

«إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا» (1)

پیغمبر مانند یک خورشید تابناک بر تارک جهان هستی نورافشانی می کند و به نور خودش تمام عالم را ارشاد و هدایت می کند.

عامل دوم: قرآن،

«وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (2)

در روایت هم دارد پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

«إِذَا أَقْبَلَ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَاللَّيْلِ الْمُظْلَمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُّشَفَّعٌ وَ مَا هَلْ مُصَدِّقٌ» (3)

ما باید در موقعی که ظلمتها، آن ظلمتهای غول پیکر، به ما تهاجم می کند، سراغ قرآن برویم. چون نور است و ما را از ظلمت نجات می دهد. یعنی آن چیزی که به درد ما می خورد این کتاب آسمانی است. اگر بخواهیم ببینیم

ص: 18

---

1- احزاب/45 و 46

2- اسراء/82

3- اصول کافی، شیخ کلینی ج 2 ص 598

فلاسفه چه گفتند، دانشمندان غرب چه گفتند، چه مکتبهایی به ما هر روز ارائه کردند، اینها درد دواکن نیست. مثل سیل از شرق و از غرب برای ما مکتب می آورند. اینها مکتبهای الهی نیست. اینها خودشان هم با هم درگیرند. این، آن را رد می کند. آن یکی دیگری را رد می کند. این مکتب، مکتب دیگری را خراب می کند. ما قرآن داریم، چه نیازی به این افکار باطله داریم که متکی بشویم به این اسمها و از راه منحرف شویم؟!

قرآن و میزان داریم. میزان چیست؟ ابتدا این را توضیح بدهم که به حوادثی که در جاهای مختلف پیش می آید «فتنه» می گویند. این حوادث وقتی رخ می دهد مردم را گمراه می کند.

«إِنَّمَا بَدْءُ وَقْعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَ آرَاءُ تُبْتَدَعُ» (1)

در این حوادث برای ما يك علامتهایی گذاشته اند تا راه را گم نکنیم. مثلاً از اینجا می خواهید بروید تهران وقتی می رسید سر سه راهیها یا سر چهار راه ها ممکن است ندانید کدام راه است و گمراه شوید. بنابراین تابلو می زنند.

ص: 19

خاصیت تابلو این است که راه را نشان می دهد تا ما به بیراهه نرویم. انبیاء برای ما تابلو نصب کردند، که ما راه را گم نکنیم به نظر من با تَبَع در روایات رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می بینید که ایشان از بلافاصله بعد از زمان خودشان تا قیامت را تابلو گذاشته اند. اگر تَبَع کنید، پیدا می کنید، مثلاً تمام فتنه های آخرالزمان را پیغمبر تابلو زده اند که ما گم نشویم. اگر ما بخواهیم این تابلوها را به شما معرفی کنیم زمان می برد. حتّی می بینیم پیغمبر برای زمان ما هم تابلو گذاشته اند تا يك وقت خدای ناخواسته شیعیان راه را گم نکنند.

گاهی به تاریخ مراجعه بفرمائید، می بینید پیغمبر يك نشانه های خیلی حساسی گذاشته اند که حق و باطل روشن شود. مثلاً جنگ بین امیرالمؤمنین علیه السلام با عایشه و طلحه و زبیر است. حال حق با علی علیه السلام است یا با عایشه؟ اینجا سر دو راهی است. يك عده از این طرف آمدند، يك عده از آن طرف. معلوم نیست حق با کیست؟ خوب، عامّه مردم هم که توجه به ریزه کاریها ندارند. زن پیغمبر است و دختر ابی بکر و حالا در مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام قیام کرده و اهل

سنت هم که می گویند مجتهد بوده. حق با چه کسی است؟

پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم يك روزی با زنان نشسته بودند، فرمودند: زمانی پیش می آید که در حوآب (حوآب در مسیر لشکر عایشه بود)، سگ ها به یکی از زن های من حمله می کنند و پرهیزید از آن فتنه، و بعد رو کردند به عایشه و فرمودند: حواست جمع باشد، نکند که تو آن (زن) باشی. (1)

یعنی يك چراغ قرمز، يك چراغ خطر نشان دادند، که هم عایشه حساب کار خودش را بکند و هم مردم بدانند که اگر درگیری بین عایشه و امیرالمؤمنین شد، حق با عایشه نمی تواند باشد.

پیغمبر پیش بینی کردند و لذا عایشه بعد از جریان جنگ جمل هر وقت بحث جنگ جمل می شد، گریه می کرد تا حدی که روسری اش خیس می شد و می گفت ای کاش اقدام نکرده بودم. پیغمبر به من هشدار داد و من غافل بودم. این چراغ را پیغمبر روشن کرد. این، میزان است.

یا در جریان جنگ صفین می بینیم لشکر علی علیه السلام يك طرف، لشکر معاویه یکی طرف. کدام حق است؟ پیغمبر

ص: 21

يك چراغ خطر روشن کرده که مردم با دیدن این چراغ خطر حق را از باطل تشخیص دهند. این میزان است فرمود:

«عَمَّارٌ تَقْتُلُهُ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ» (1)

گروه ستمگری عمار را می کشند. اتفاقاً عمار در جنگ صفین حاضر بود لشکر معاویه عمار را کشتند. معلوم شد حق با چه کسی است يك ول ولّه ای افتاد در لشکر معاویه که پیغمبر پیش بینی کرده بود که ما عمار را می کشیم و معلوم شد ما باطلیم.

و یا این که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به طور جمعی اهل بیت علیهم السلام را به عنوان «میزان» معرفی کردند.

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي مَا إِن تَمَسَّكْتُم بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا» (2)

این يك میزان است. در جایی دیگر پیغمبر در مورد اهل بیتش فرمود:

«أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي» (3)

ص: 22

---

1- بحار الانوار، علامه مجلسی ج 33 ص 7 ب 13

2- مستدرک وسائل الشیعة، نوری طبرسی ج 11 ص 372

3- عیون أخبار الرضا، شیخ صدوق ج 2 ص 27

«مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَّى وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ» (1)

بیست شباهت بین کشتی نوح و بین اهل بیت پیغمبر است. این میزانی است که پیغمبر مشخص کرده. پیغمبر فرمود:

«إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ آخَرٌ» (2)

همین طور که ستاره ها هدایت گرند اهل بیت پیغمبر هم هدایت گرند. میان این هفتاد و سه فرقه مسلمین تنها شیعه اثنی عشری است که متمسک به ذیل عنایت اهل بیت است و به این میزان عنایت داشته است. اینها را پیغمبر بعنوان میزان، معرفی فرموده است. خیلی عجیب است، این همه حدیث در مورد اهل بیت! نه یکی، نه دو تا، نه ده تا، گاهی هم افراد را میزان قرار داده و به طور جدا گانه از آنها یاد کرده است. راجع به امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند:

ص: 23

---

1- احتجاج، طبرسی ج 2 ص 380

2- بحار الانوار، علامه مجلسی ج 51 ص 22 ب 1

«إِنِّي هَذَا سَيِّدٌ لَّأَنَّ اللَّهَ يُصْلِحُ بِهِ بَيْنَ فِتْنَتَيْنِ عَظِيمَتَيْنِ» (1)

پیغمبر، امام حسن علیه السلام را به عنوان مصلح در آینده معرفی کردند. یعنی يك میزان نشان دادند تا وقتی که اختلاف بین امام حسن علیه السلام و معاویه می شود مشخص باشد حق با کیست.

نسبت به امام حسین علیه السلام فرمودند:

«إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ» (2)

قربان تو یا رسول الله، نگذاشتی امتت هیچ کجا بدون راهنما باشند.

اینها همه مقدمه بود برای این مطلبی که حالا- می خواهم عرض کنم. امروز می خواهم این را بگویم که فاطمه علیها السلام بعنوان يك میزان از طرف پیغمبر به مردم معرفی شده که اگر مردم بعد از پیغمبر متحیر ماندند که حق با کیست؛ میزان، فاطمه علیها السلام باشد. این مهمترین سِمَت فاطمه زهرا علیها السلام است که می تواند بین حق و باطل را جدا کند و

ص: 24

---

1- كشف الغمّة، ابوالحسن اربلی ج 1 ص 564

2- مدينة المعاجز، بحرانی ج 4 ص 53

تکلیف مردم مسلمان را تا قیامت روشن کند. آقا امام زمان (عج) فرمودند:

«فاطمة حُجَّةٌ عَلَینَا»<sup>(1)</sup>

فاطمه، حجت خداست. چرا؟

اولین اختلاف بعد از پیغمبر در مسئله خلافت بود. حالا باید ببینیم که پیغمبر برای این روز چه فکری کرده است؟

پیغمبر در کنار قرآن باید فرقان داشته باشد. امروز روزی است که ما با فرقان پیغمبر راه حق و باطل را باید تشخیص بدهیم که بعد از وفات رسول الله حق با کیست. حق با علی علیه السلام است یا با خلفاء؟ سند ما فاطمه علیها السلام است.

احادیث بر دو نوع اند: بعضی احادیث، احادیث آحاد است و بعضی احادیث متواتره. احادیث متواتره یعنی احادیثی است که به طور قطع از معصوم صادر شده و هیچ تردیدی در آن نیست و بهترین نوع تواتر، تواتری است که هر قرن آنقدر این روایت را مکرر نقل کرده اند که ما قطع به صدورش داریم. مثل حدیث غدیر خم، در قرن اول محدثین زیاد، در قرن دوم هم باز محدثین زیاد تا برسد به

ص: 25

---

1- اطبیب البیان، آیه الله طیب ج 13 ص 226 - اسرار فاطمیه مسعودی ص 37

قرن ما. به کتابهای حدیث که مراجعه کنیم، می بینیم، در هر قرنی محدّثین مسئله غدیر خم را مطرح کرده اند.

بنابراین برای ما جای هیچ تردیدی در غدیر خم نیست. اتمام این مطلبی که من امروز عرض می کنم، سند متواتر بین شیعه و سنی دارد. یعنی هیچ کس نمی تواند و جرأت ندارد در این مطالبی که عرض می کنم خدشه وارد کند. یعنی با سند قطعی است. اهل سنت و شیعه نقل کرده اند، اگر ما تنها گفته بودیم شاید اعتراض می شد؛ ولی شیعه و سنی با هم گفته اند، متفقٌ علیه است پس قطعی است، متواتر است و اگر کسی منکر شود از مسیر انصاف خارج شده است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم يك قداستی به فاطمه زهرا علیها السلام داده اند. این قداست، گاهی عملی بود. مثلاً می آمدند، سر فاطمه را می بوسیدند، سینه فاطمه را می بوسیدند، دست فاطمه را می بوسیدند. ما پیغمبر را حکیم می دانیم، آیا پیغمبر بی جهت سر و سینه و دست فاطمه را می بوسد؟ نه، این طور نیست. خیلی حکیمانه تر از این حرفهاست.

انسان سه بُعد دارد و از سه چیز تشکیل می شود: فکر و

اخلاق و عمل. این سه چیز، يك انسان را بوجود می آورند. پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم، سر فاطمه را می بوسد که افکار فاطمه را تقدیس کرده باشد. اگر فکر انحرافی، - نعوذ بالله - در مغز فاطمه بود، جای بوسه پیغمبر نبود. اگر در دل فاطمه يك رذیلت اخلاقی بود، جای بوسه پیغمبر نبود. اگر دست فاطمه عامل گناه بود، جای بوسه پیغمبر نبود.

پیغمبر با این بوسه ها فکر فاطمه را تقدیس می کند، اخلاق فاطمه و عمل فاطمه را تقدیس می کند. یکی از چیزهایی که پیغمبر راجع به فاطمه فرموده اند و شیعه و سنی متواتر نقل می کنند و این کلام، مقام با عظمت بی بی را مشخص می کند این است که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يَرْضَى لِرَضَى فَاطِمَةَ وَيَغْضِبُ لِعُضْبِهَا»<sup>(1)</sup>

اگر فاطمه نسبت به چیزی یا کسی غضب کرد خدا بر او غضب کرده است. این حدیثی است که همه (شیعه و سنی)

ص: 27

---

1- بحار الانوار، علامه مجلسی ج 21 ص 279 قریب به همین مضمون: «فاطمه بضعه منی فمن اغضبها اغضبنی» صحیح بخاری ج 4 ص 210 و 219 - صحیح مسلم ج 7 ص 141 - سنن ترمذی ج 5 ص 359

می گویند.

حدیث دیگری که بخاری بخصوص در سه مورد از کتاب صحیحش نقل می کند این است که می گوید: «فاطمه با آن دو سخن نگفت و بر آن ها غضبناك بود تا از دنیا رفت».(1)

سنی و شیعه بالاتفاق و به طور متواتر می گویند فاطمه بر آن دو غضب داشت. سنی و شیعه از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کنند: اگر فاطمه بر کسی غضب داشت خداوند غضب نموده است. پس بر آن دو چه کسی غضب کرده است؟ خداوند غضب نموده است.

این چیزی است که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به عنوان میزان قرار داده است. یعنی: من شیعه امروز با این استنادهای قوی که شیعه و سنی نقل کرده اند، به جرأت می توانم بگویم که آن راهی که آن دو رفتند راه مغضوب علیهم بود. ما آن راه را نمی رویم. حجت، تمام !!!

اگر يك نفر شیعه یا سنی روی این مسئله اعتراض کنند، از

ص: 28

---

1- الف. صحیح بخاری ج 5 ص 82 باب غزوة خیبر ب. صحیح بخاری ج 4 ص 42 باب دعاء النبی ج. صحیح بخاری ج 8 ص 3 کتاب الفرائض

مسیر انصاف خارج هستند. زیر بنای این طرز تفکر بسیار متین و شرع پسند و عقل پسند و عاقل پسند است. این، میزان است.

بنابر این فاطمه زهرا علیها السلام برای تمام تك تك مسلمانهای روی زمین اتمام حجت کرده است. فرموده: من بر اینها غضب دارم و چون بر آنها غضب دارم، مورد غضب خدا هستند و آن کسانی که مورد غضب خدا هستند راهشان برای ما رفتنی نیست. صراط مغضوب علیهم است.

برای اثبات مسأله ی ولایت در سوره حمد هم از همین مطلب استفاده می کنند. آن وقت می فهمیم فاطمه علیها السلام چه کرده است؟ روز قیامت اگر فاطمه زهرا علیها السلام از افرادی که منکر ولایت علی علیه السلام هستند پرسید: مگر من اظهار برائت از این دو نکردم؟ شما چرا اعتنا نکردی؟ ما چه جوابی داریم بدهیم.

مسئله ای دیگر: چرا فاطمه علیها السلام بر اینها غضب کرد؟

يك چیز مُسَلَّم است، جزء متواتراتی است که هزاران روایت و تاریخ و شعر و محاجّه در این زمینه شده است. یعنی اگر ما، از قرن اول تا الآن، این روایات و اخبار و تاریخ

و احتجاجات و اشعار را روی هم بگذاریم؛ برای ما يك مسئله قطعی پیش می آید و آن تهاجم به خانه فاطمه زهرا علیها السلام است. اگر کسی گفت: نه! اینها افسانه است، معلوم می شود هیچ مطالعه ندارد، کتاب مراجعه نکرده، حالا می خواهد به طریقی، يك عده را تبرئه کند. دیگر کاتولیک تر از پاپ که نمی شود. دیگر شما که سنی تر از سنی ها نمی توانید باشید. خود آن ها به طور قطع مسئله را مطرح کرده اند. چطور می گوئید افسانه است؟!

جواب فاطمه زهرا علیها السلام را چه می دهید؟!

حجت قاطعه، حضرت زهرا علیها السلام را شما قطع می کنید؟!

کتاب است، سند است، حرف حساب داریم، اینطور نیست که يك کسی يك مطلبی در تاریخ نوشته باشد و ما آن را سند بگیریم. خیر، اینها افسانه نبوده است!! يك حقیقت است.

با اسناد اهل سنت قضیه اثبات شده است. هیچ جای تردیدی نیست. ما به عنوان يك میزان، که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به ما ارائه کرده اند، این مطالب را پذیرفته ایم و این یکی از طرقی است که ما حقایق مذهب شیعه را اثبات می کنیم.

این یکی از موازینی است که می توانیم از آن استفاده بکنیم.

اطاله کلام شد و چند جمله را به عنوان ذکر مصیبت عرض می کنم و رفع زحمت می کنیم.

نزدیک ظهر بود، فاطمه زهرا علیها السلام اسماء را خواستند و فرمودند: اسماء پارچه ای بیاور و روی من ببنداز و از اتاق بیرون برو. خانمها این يك درس است که فاطمه زهرا علیها السلام در حال احتضار می دهد. فاطمه زهرا علیها السلام الآن درون اتاق تنها است. کسی هم نیست؛ خانه، خانه خودش است؛ الآن در حال از دنیا رفتن است، اما پوشش روی خودش می اندازد، مبادا بعد از فوتشان کسی وارد اتاق بشود، زهرا علیها السلام می خواهد جسدش زیر پوشش حجاب پنهان باشد. این يك درس بسیار بزرگی است.

اسماء می گوید رفتم، يك پارچه سفیدی آوردم، روی فاطمه علیها السلام انداختم و از اتاق بیرون رفتم. برگشتم صدا زدم یا سیده نساء العالمین! جوابی نشنیدم، یا فاطمة الزهراء، جوابی نیامد پارچه را عقب زدم، دیدم فاطمه از دنیا رفته است. متحیر شدم از خانه بیرون آمدم گفتم الآن حسنین علیهما السلام وارد خانه می شوند. خبر از مرگ مادر ندارند،

ص: 31

متأثر می شوند، رفتم به استقبال حسنین علیهما السلام اتفاقاً آنها به طرف خانه می آمدند. رسیدند، سلام کردند اسماء حال مادر ما چطور است؟ گفتم: الحمد لله. خواستند وارد اتاق شوند. گفتم: نهار بخورید، بعد به عیادت مادر بیائید. گفتند: اسماء تو کی دیده بودی ما بی مادر غذا بخوریم؟! وارد خانه شدند، دیدند، بی بی از دنیا رفته است. می گوید: دیدم آقا امام حسن علیه السلام بالای سر مادر نشسته، ضجه می زند، گریه می کند، از حسین علیه السلام غافل شدم، يك وقت نگاه کردم دیدم صورتش را به كف پای مادر گذاشته.

«وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»<sup>(1)</sup>

ص: 32

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتال و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهل بیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**www.Ghaemiyeh.com**

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

